



پادداشت

تعویض رادان با اشتري چیزی را تغییر نخواهد داد!

صادق کار



بر کشیدن رادان مزدوری که بخاطر جنایات اش در کهریزک از سمت های پیشین اش معزول شده بود به فرماندهی نیروهای انتظامی را اگر در کنار اخبار درز کرده از نارضایتی در سطح فرماندهان سپاه از خامنه‌ای و سرکوب قرار دهیم علت هراس و رفتار خامنه‌ای روشن تر خواهد شد. با تشدید کشتار سرکوب اگر می شد مردم را از مبارزه باز داشت بعد از کشتارهای ۸۸، ۹۶ و ۹۸ دیگر نمی بایست جنبش زن، زندگی، آزادی که در واقع جنبش جنبش‌هاست رخ می داد. در شرایط جنبشی و بحرانی سرکوب و تبلیغات حکومتی بواسطه گستردگی نارضایتی عمومی تاثیر بر عکس روی کنشهای مردمی دارد.

علی خامنه‌ای در این هفته اشتري فرمانده نیروی انتظامی خود را بر کنار و فرماندهی این نیرو را به رادان سپرد. علت این تغییر به نظر می رسد بواسطه نارضایتی خامنه‌ای از شکست تلاشهای رژیم در سرکوب جنبش انقلابی زن، زندگی، آزادی و قربانی کردن اشتري برای سرپوش نهادن بر علت واقعی شکست سرکوب جنبش باشد.

از زمان شروع جنبش انقلابی زن، زندگی، آزادی تقریباً هر هفته علی خامنه‌ای با برگزاری سخنرانی هایی با مضمون سرکوبگرانه فرماندهی سیاسی سرکوب جنبشی که زمین زیر پای اش را چون زلزله به لرزه درآورده است خود به عهده گرفته است. اگر او قبلاً در هنگام جنبش های پیشین سعی می کرد حتی الامکان از پشت پرده سرکوب جنبش های اعتراضی را بوسیله مزدوران اش سرکوب کند این بار خود مستقیماً فرماندهی عملیات را به دست گرفته است.



این تغییر رفتار فرمانده خودکامه در حالی است که او در همه ی سخنرانی های اش تلاش نموده تا جنبش را به بیگانگان نسبت دهد و تعداد شرکت کنندگان در آن را قلیل بخواند و هر بار کار جنبش را تمام شده اعلام کند. اما با همه تلاشهایی که برای پوشاندن وحشتی که در حرفهای او به چشم می خورد، استیصال و یاس را بوضوح می توان در رفتار او باز شناخت. همین که او خود فرماندهی عملیات سرکوب را به عهده گرفته گواهی بر حال و روز درونی او دارد. ترس و سراسیمگی هر بار بیشتر از دفعه پیش در دستورات و حالات و سکنات خامنه ای دیده می شود. او که از عدم همراهی و حمایت "خواص" از خود برافراشته به نظر می رسد با حمایت قاطع از جنایات فرماندهان خود و تاکید بر تداوم سرکوب با پیشنهاداتی که از طرف بعضی از خواص برای نرمش در رفتار با معترضین می شود مخالفت کرد و سعی کرد رویه خود در بر خورد با مردم را یگانه راه کارآمد جلوه دهد.

خامنه ای به همین حد هم اکتفا نکرد. او فرمانده نیروهای انتظامی رژیم را از اشتري گرفت و آن را به رادان یکی از بدسابقه ترین و جنایتکارترین سرداران خود با سابقه سرکوب در بلوچستان، کردستان و کهریزک سپرد تا فرمان او را بی چون و چرا به اجرا بگذارد.

ناکامی در شکست جنبش انقلابی اما بخاطر کوتاهی اشتري فرمانده پیشین نیروهای انتظامی نیست. اشتري هر کاری که برای سرکوب جنبش انقلابی از دستش بر می آمد کرد. کشتن ۵۰۰ از مردم، کورکردن و نیمه کور کردن قریب ۱۴۰۰ تظاهر کننده، کشتن قریب ۲۰ زندانی زیر شکنجه، پر کردن زندانها از ۲۰ هزار معترض طی ۱۰۰ روز و برقراری حکومت نظامی اعلام نشده، برای سرکوب یک جنبش انتظار داشتند نتیجه می داد، اما نداد. تشدید سرکوب و برگماري جنایتکار بدنامی چون رادان که در میان همکاران خود شخصی منفور و مطرود است نیز تنها به تشدید خشم و نفرت مردم از رژیم و گسترش اعتراضات آنها منجر خواهد شد.

بر کشیدن رادان مزدوری که بخاطر جنایات اش در کهریزک از سمت های پیشین اش معزول شده بود به فرماندهی نیروهای انتظامی را اگر در کنار اخبار درز کرده از نارضایتی در سطح فرماندهان سپاه از خامنه ای و سرکوب قرار دهیم علت هراس و رفتار خامنه ای روشن تر خواهد شد. با تشدید کشتار سرکوب اگر می شد مردم را از مبارزه باز داشت بعد از کشتارهای ۸۸، ۹۶ و ۹۸ دیگر نمی بایست جنبش زن، زندگی، آزادی که در واقع جنبش جنبشهاست رخ می داد. در شرایط جنبشی و بحرانی سرکوب و تبلیغات حکومتی بواسطه گسترده نارضایتی عمومی تاثیر بر عکس روی کنشهای مردمی دارد. گسیل مداحان به مساجد و حسینیه هایی که به غیر از تعدادی از بسیجی حقوق بگیر در عین حال مسئله دار برای تبلیغات به نفع رژیم در اوضاع و احوال امروزی همین حکم را دارد. عجیب است رهبر خودکامه ای که ده ها سال است همچون یک خلیفه با تکیه بر سر نیزه پاسداران بر مردم فرمان می راند هنوز یاد نگرفته است که مشکلات ریشه دار جامعه را با زور و فریب نمی شود بر طرف کرد و جنبشها معلول هستند نه علل

مبارزه متحدانه برای توقف اعدام ها و آزادی کلیه زندانیان سیاسی را تشدید کنیم!

ما از جنبش انقلابی زن، زندگی، آزادی حمایت می کنیم!

همه با هم علیه سرکوب جنبش انقلابی سراسری متحدانه مبارزه کنیم!

آیا "تضمین اشتغال" اشتغال را تضمین می کند؟ بخش بیست و هفتم
"تحلیل انتقادی برنامه های دولت به عنوان "کارفرمای ملجأ نهانی"
هیو استورجس



تضمین اشتغال" از دو جهت با برنامه های تضمین اشتغال تاریخی متفاوت است: اولاً فقط تعداد متقاضیان کار ابعاد آن را محدود می کند و ثانیاً نقطه عزیمت آن این است که ابزار مهمی برای ثبات قیمتهاست. طرفداران "تضمین اشتغال" با الهام از مکتب اقتصادی پرمناقشه تئوری پولی مدرن، بر این نظر اند که میزان هزینه های "تضمین اشتغال" واجد اهمیت نیست و بنیان آن، یعنی دستمزدی که کمتر از تمام دستمزدهای بازار است، لنگری برای دستمزدها و قیمتهاست. این گزاره ها در فصل 3 بررسی شدند. ...نتیجه بررسی این بود که نگرانیهای مربوط به هزینه را نمی توان با اتکا

نتیجه: تأمین حق کار

در حالی که بیکاری، حتی در کشورهایمانند استرالیا با نرخ رسمی بیکاری نسبتاً پایین، همچنان یک مشکل دائمی است، "تضمین اشتغال" پاسخ تحسین برانگیز مستقیمی به این مشکل است؛ به این معنا که به عوض تشویق اشتغالزایی غیرمستقیم، مثلاً از طریق تقویت مهارتها، سرمایه گذاری عمومی یا "مشوقهای رفتاری"، با ساده ترین ابزارها با مشکل بیکاری روبرو می شود: تأمین دائمی شغل برای همه کسانی که می توانند کار کنند. طبعاً این یک "معارضه" اساسی با رویه های اقتصادی کنونی و تمام برنامه های تأمین شغل در گذشته است: تلاشی برای ایجاد و حفظ یک "ارتش" متحرک از کارگران "در غیر این صورت بیکار"، و ارائه خدمات اجتماعی سودمند تقریباً نامحدود. اینها اهداف بزرگی هستند. نوشته حاضر نشان داده است که بعید است "تضمین اشتغال" همزمان به این اهداف دست یابد. در این فصل، پیش از پیشنهاد بدیلی قابل اجرا برای "تضمین اشتغال"، مرور مختصری روی یافته های فصول قبلی صورت می گیرد، و در پایان استنتاجاتی ارائه می شوند.



فصل ۱ این نوشته نشان داد که "تضمین اشتغال" به خانواده بزرگی از برنامه های پیشنهادی یا به اجرا گذاشته شده ای تعلق دارد که برای تحقق "حق کار" به واقعیت عملی طراحی شده اند. این برنامه ها در زمانی پدیدار شدند که تأمین اشتغال کامل از دستور کار بیشتر دولتهای غربی خارج شده بود، و می کوشیدند به بیکاری همچون یک مشکل اقتصاد کلان برخورد کنند، و نه ناشی از مهارت ناکافی، بازار کار نامنعطف یا کمبودهای شخصی بیکاران.

در فصل دوم چهار برنامه تضمین اشتغال تاریخی یا معاصر به تفصیل نسبی بررسی شدند. این برنامه ها بسیاری از کارگران ذینفع را، بدون تأثیر منفی بر اشتغال در بخش خصوصی، به کار گرفتند و به انجام برخی از کارهای با سودمندی بسیار نیز توفیق یافتند. با این حال، شاخصهای این برنامه ها، برنامه ریزی ضعیف، پروژه های کاری، توسعه اندک مهارتها و اغلب عدم تطابق مهارتها با وظایف شغلی کارگران بوده اند.

تضمین اشتغال "از دو جهت با برنامه های تضمین اشتغال تاریخی متفاوت است: اولاً فقط تعداد متقاضیان کار ابعاد آن را محدود می کند و ثانیاً نقطه عزیمت آن این است که ابزار مهمی برای ثبات قیمتهاست. طرفداران "تضمین اشتغال" با الهام از مکتب اقتصادی پرمناقشه تئوری پولی مدرن، بر این نظر اند که میزان هزینه های "تضمین اشتغال" واجد اهمیت نیست و بنیان آن، یعنی دستمزدی که کمتر از تمام دستمزدهای بازار است، لنگری برای دستمزدها و قیمتهاست. این گزاره ها در فصل ۳ بررسی شدند. نتیجه بررسی این بود که نگرانیهای مربوط به هزینه را نمی توان با اتکا به تئوری پولی مدرن پاسخ داد و ناروشنیهای بسیاری پیرامون تأثیر "تضمین اشتغال" بر بازار کار گسترده تر وجود دارند. به نظر می رسد که مدافعان "تضمین اشتغال" نمی توانند به نظری قطعی در این باره برسند که آیا "تضمین اشتغال" دستمزدهای بازار را از طریق عرضه کار به کارگران آماده کار تحت فشار می گذارد یا به کارگران بخش ثابت قدرت می دهد تا به دلیل وجود مشاغل بیشتر، شرایط نامطلوب [ارائه شده توسط کارفرمایان] را نپذیرند. اگر دستمزد "تضمین اشتغال" ثابت بماند، بعید است که موجب تسریع ماریج "دستمزد - قیمت" گردد، اما فصل ۳ استدلال می کند که چنین کیفیتی به آنجا منجر می شود که دستمزد "تضمین اشتغال" یا به زیر حداقل دستمزد در سطح فقر نزول کند یا به عاملی برای فشار سیاسی جهت افزایش منظم آن تبدیل شود، که در این صورت دیگر نمی تواند به عنوان لنگر دستمزدها عمل کند. امکان تداوم و پایداری "تضمین اشتغال" در چارچوب اقتصاد کلان همانا بزرگترین ناروشنی در آن است، زیرا از این منظر با بیشترین حدس و گمان همراه است.

در فصل ۴ موانع اداری، عملی و سیاسی پیش روی "تضمین اشتغال" بررسی شدند. مشاغل این برنامه باید مشاغلی باشند در سطح پایه، به نفع جامعه، متمایز از مشاغل بقیه بخشهای دولتی، و در صورت لزوم به سرعت قابل توقف. این معیارها همگی با هم قابل دستیابی نیستند. نوشته، این آمیزه را "چهارضلعی ناممکن" نامیده است. ناهمخوانیها بسیار اند. مشاغل با مزایای اجتماعی ممکن است نیاز به مهارتهای تخصصی داشته یا باید دائمی باشند، یعنی به نیازهای دائمی پاسخ دهند. بنابراین نمی توانند (یا نباید) توسط کارگران غیرماهر، با دستمزد پایه، به صورت موقت و ضدچرخه ای (برای جبران نوسانات بیکاری در بخش خصوصی) پیش برده شوند. مشاغلی که کمابیش شبیه مشاغل موجود در بخش دولتی باشند، نیروی کار عمومی موجود را تضعیف می کنند. این الزام که زمان و مهارت نقش بسیار کمی در پروژه های "تضمین مشاغل" داشته باشند، این که بتوان آنها را به سرعت و با عرضه نیروی کار پرنوسان شروع و متوقف کرد، مانع از انجام هر کاری است که نیاز به برنامه ریزی، تداوم یا تنمید دارد. از این رو به احتمال زیاد مشاغل "تضمین اشتغال" دارای موقعیتهای کمکی کم ارزش با پرسنلی بیش از حد امکانات فضاهای عمومی است که می تواند به بیکاری پنهان یا کمکاری نیز تعبیر می شود. علاوه بر این، برنامه های "تضمین اشتغال" قطعاً دستخوش مخالفت گروه های ذینفع مختلفی قرار خواهد گرفت، و هر نقص و ایرادی در طراحی یا اجرای آنها، تبدیل به تهدیدی برای پایداری سیاسی آنها خواهد شد. البته مخالفت سیاسی به خودی خود دلیلی برای عدم اجرای یک سیاست نیست، اما با توجه به ارزش اجتماعی محتملاً محدود مشاغلی که "تضمین اشتغال" عرضه می کند، بعید است که به اندازه از حمایت عمومی



گسترده لازم برای مقابله با خصومت ریشه دار دنیای کسب و کار، اتحادیه های بخش دولتی و گروه های ایدئولوژیک - سیاسی، مانند احزاب سیاسی و محافل لابیگری برخوردار شود.

با توجه به این نکات، دشوار بتوان به این نتیجه رسید که "تضمین اشتغال" یک برنامه اصلاحاتی "آینده دار" است. این برنامه، برای این که از نظر اقتصادی پایدار باشد، ناگزیر کارگرانی را "باری به هر جهت" با حداقل دستمزد به مشاغل می گمارد تا این تصور را که آنها بیکار نیستند، بیافریند؛ شیوه ای که در اساس نوعی حمایت درآمدی از بیکاران است. طبق تعاریفی که حامیان "تضمین اشتغال" به دست می دهند، این روشی است تا "گیرندگان مساعده اجتماعی را مجبور به کار می کند" تا از یک درآمد جنبی برخوردار شوند (ورای)، یا روشی برای ایجاد "طبقه جدیدی از کارگران با حداقل دستمزد، برای [تهدید] جایگزینی کارمندان دولتی با حقوق بالاتر (موسلر)، یا روشی که احتمالاً به شدت در معرض انگ زدن و انگشت نشان شدن است (میتچل). و روشن است که اگر نحوه انجام مشاغل که به کارگران سپرده می شوند، مشخصاً به میل خود آنان باشد، به روحیه مثبت آنان کمکی نخواهد کرد.

در متن حاضر اصطلاح تضمین اشتغال در معنای عام آن منظور است، و "تضمین اشتغال" (در داخل * گیومه) در معنای خاص آن، که در بخش 1 این مقاله چنین تعریف شده است:

1. تضمین اشتغال "ظرفیت بینهایت منعطفی را برای نیروی کار فراهم می آورد: یک امکان همگانی " برای همه، بدون هیچ آزمونی، یا با این و آن محدودیت زمانی یا محدودیت عددی
2. دستمزد این برنامه برای کارگران، حداقل دستمزد است. از این قرار این برنامه کارگران تحتانی در بازار کار را استخدام می کند. بنابراین با دیگر کارگران در بازار کار به رقابت برنمی خیزد و فقط کارگرانی را استخدام می کند که در غیر این صورت بیکار خواهند ماند. دستمزدها به نحو "برونزا" تثبیت شده اند، به این معنا که توسط دولت تعیین می شوند و بنابراین افزایش دستمزد به منظور حفظ کارگران رخ نمی دهد
3. تضمین اشتغال "نوعی اشتغال کامل "سست" است، به این معنا که کارگران آزادند، زمانی که " چشم انداز شغلی بهتری وجود دارد، "به میل خود" از آن بیرون روند و به بازار کار معمولی بپیوندند. بنابراین نیروی کار تحت پوشش این برنامه نسبت به شرایط اقتصاد به طور معکوس تغییر می کند. برنامه "تضمین اشتغال" به طور خودکار تنظیم می شود تا نیروی کار لازم مشاغل معین را فراهم کند؛ بنابراین موجب تقاضای اضافی برای نیروی کار نمی شود
4. کارگران برنامه، کارهای اجتماعی مفیدی را انجام می دهند، اما نه کارهای مرسوم را که مداوماً توسط "خط اصلی" در بخش عمومی انجام می شوند. طرفداران "تضمین اشتغال" طیف تقریباً نامحدودی از فعالیتها را پیشنهاد می کنند که می تواند به کارگران برنامه سپرده شود. از آن جمله اند: مراقبت از کودکان و سالمندان، طرحهای محیط زیستی، فعالیت های جمعی و خدمات اجتماعی از طریق بخش غیرانتفاعی. شرط انجام یک پروژه در چارچوب "تضمین اشتغال" این است که پروژه به نحوی دارای یک منفعت اجتماعی باشد

اتحاد، اعتراض، اعتصاب، نبرد تا رهایی!

نابود باد استبداد و بی عدالتی!

کار، رفاه، آزادی!

توقف موقت اصلاح قانون کار در مجلس به منزله پایان کار نیست! افزایش بودجه دستگاه سرکوب از سفره مردم

صادق



برنامه بودجه سال ۱۴۰۲ دولت رئیسی در این هفته برای بررسی در اختیار مجلس فرمایشی قرار داده شد. از گزارشات و اظهار نظراتی که تا کنون راجع به کم و کیف برنامه بودجه انجام گرفته است، معلوم می شود که امسال نیز دولت سعی کرده است کسری بودجه خود را که نسبت به سال گذشته سنگینتر شده است با دزدیدن از سفره های نیمه خالی مردم خصوصا مزد و حقوق بگیران و افزایش ۵۹ درصدی مالیاتها تامین کند.

سهم دستگاه های سرکوب و تبلیغاتی رژیم از بودجه از نیروهای امنیتی و انتظامی گرفته تا صدا و سیما و نهادهای پرشمار و رنگا رنگ مذهبی از سازمان تبلیغات اسلامی و حوزه های علمیه گرفته تا موسسه متعلق به مصباح یزدی شدیداً افزایش داده شده و در عوض بودجه مربوط به حوزه های بحرانی چون محیط زیست، آموزش، بهداشت و درمان بهبود محسوسی داده نشده. بودجه صدا و سیما که هم اکنون هم نجومی است ۴۲ درصد، بودجه حوزه علمیه ۱۳۰ درصد، شورای عالی حوزه علمیه ۶۰ درصد، تبلیغات اسلامی ۵۴ درصد و موسسه امام خمینی مصباح بیش از ۴ برابر افزایش داده شده. اینها تنها بخشی از فهرست نهادهایی هستند که بودجه های سان به طرز چشمگیری افزایش داده شده. بعنوان مثال برای درک بهتر قضایا می توان به بودجه حوزه علمیه اشاره کرد که شش و نیم برابر حقوق کارمندان دولت افزایش داده شده است. البته اینها هدر دادن پول مردم است. با افزودن ۴۲ درصد به بودجه صدا و سیما در زمانی که با بی سابقه ترین رویگردانی و بیزاری مردم روبه رو ست و عملاً به مرکز شکنجه دستگاه های امنیتی تبدیل گردیده، تغییری به سود رژیم در آن رخ نخواهد داد. در مورد حوزه های علمیه که قضیه فراتر از رویگردانی و به عمامه پراکنی کشیده شده افزایش بودجه به منزله پاشیدن بذر در کویر برهوت است. احق های حاکم اما از آنجا که توانایی رفع بحران های خود ساخته با تفکرات ارتجاعی خود را ندارند و حاضر به پذیرش شکست شان نیستند تصور می کنند می توانند با افزایش بودجه نهادهای ارتجاعی منغو و مطرود مردم حاکمیت خود را از نابودی نجات دهند.



یکی از مهمترین منابع تامین بودجه افزایش ۵۹ درصدی مالیات است. این در حالی است که افزایش ۴۰ درصدی مالیات در سال گذشته به نارضایتی گسترده‌ای در میان تولید کنندگان رو برو شد. بهمین جهت بعید است دولت بتواند افزایش مالیات را بدون درگیری با تولید کنندگان عملی کند.

افزایش پیاپی مالیات ها در یک اقتصاد فشل رکود زده تنها به تشدید رکود و بیکاری و رویارویی بخش تولید و انتقال سرمایه از این بخش به کشورهای همسایه یا به بخش دلالی منجر خواهد شد.

هزینه این حاتم بخشی ها را می خواهند از درآمدهای نفتی، فروش دارایی های عمومی، افزایش ۵۹ درصدی مالیات ها و دزدیدن از سفره‌های مردم تامین کنند

در عوض این همه حاتم بخشی به نهاد های انگلی و با عملکردهای ضد اجتماعی و مخرب سهم کارکنان دولت از بودجه سال آتی ۲۰ درصد "اضافه" حقوق در نظر گرفته شده که در واقع اگر نرخ تورم ۵۰ درصدی پیشبینی شده توسط کارشناسان را معیار بگیریم این مقدار به اصطلاح افزایش به منزله افت ۳۰ درصد قدرت خرید کارمندان را به دنبال دارد. این در حالی است که حقوق اکثر کارکنان دولت که حداقل بگیر هستند قرار است بعد از این افزایش به ۷ میلیون و حداقل حقوق بازنشستگان نیز به ۶ میلیون و سیصد هزار تومان برسد. سهم قابل توجهی از فشار افزایش ۵۹ درصدی مالیاتها هم در نهایت روی دوش مصرف کنندگان قرار می گیرد و در واقع دولت از این طریق همین مقدار ناچیز افزایش صوری به حقوق ها را پس می گیرد.

۷ میلیون حقوق در شرایطی که هزینه های خانوار ۴ نفره بین ۱۸ تا ۲۰ میلیون تومان رسیده است نمی تواند به فقیرتر شدن بیشتر کارکنان دولت و عکس العمل اعتراضی آنان منجر نشود.

کارکنان دولت سال گذشته توانستند با برگزاری چندین تجمع و اعتصاب علیه افزایش ناچیز حقوق دولت را وادار به عقب نشینی بنمایند. امسال نیز آنها که انگیزه بیشتری برای اعتصاب دارند، برای جلوگیری از تحمیل افزایش حقوقی که ۳۰ درصد کمتر از نرخ تورم است از هم اکنون لازم است دست به کار شوند و با سرپیچی مدنی از دستور مدیران و اشکال اعتراضی دیگر مانع سقوط بیشتر قدرت خرید خود شوند. تاوان هزینه های سرکوب مردم و افزایش بودجه بسیج و سپاهی و آخوند و صدا و سیما را نباید کارمندان و کارگران پرداخت کنند.

بودجه سرهم بندی شده سال آینده دولت بواسطه ناسازگاری اش با واقعیات اقتصادی -اجتماعی و سیاسی موجود کشور به نظر نمی رسد قابلیت اجرایی داشته باشد. اما تردیدی نباید داشت که به نوبه خود به تشدید درگیری های درون حکومت، گسترش اعتراضات، بیزاری بیشتر مردم از حکومت منجر شده و موقعیت و پایه های اجتماعی جنبش زن، زندگی، آزادی را تقویت و پیروزی آن را تسریع کند

ایجاد کار برای بیکاران وظیفه دولت است!

به بیکاران باید حقوق پرداخت شود و تحت پوشش تامین اجتماعی قرار داشته باشند!

از مبارزه کارگران برای انحلال شرکتهای پیمانکاری و واسطه ای و علیه قراردادهای موقت تحمیلی حمایت می کنیم!



دروغ دیگر "هرچه بزرگتر باشد، باورکردنی تر" نیست

صادق



این تلقی فاشیستی و معیوب از تاثیر دروغ بزرگ روی ذهنیت مردم که گویی هنوز نزد مقامات رژیم معتبر تلقی می شود، اگر در دوران گوبلز اعتبار اندکی داشت، ولی در عصر ما که باد به گرد گردش اطلاعات نمی رسد فاقد اعتبار است. بهترین گواه آن همین جنبشی است که به رغم انتشار خوارها دروغ و افترا و تلفیق "باتوم و پروپاگاندا" آن ۷ ماه است دوام آورده و تا همین حالا فرهنگ و سیاست کشور را زیر و زبر کرده و تفکر حکومت دینی را تا لبه پرتگاه عقب رانده است.

آخوندها در گذشته، بالای هر منبری که می رفتند، کلی در مورد مضرات دروغ و گناه بودن دروغگویی وعظ می کردند و مردم را از این گناه کبیره بر حذر می دادند.

همین مکارم شیرازی در حسینه فاطمیون واقع در سه راه امین حضور در سالهای قبل از انقلاب در ماه های محرم و رمضان که هر شب برنامه روضه خوانی داشت کمتر شبی بود که در میان هر روضه ای که میخواند از بدی های دروغ گویی چیزی نگویید. در مجله (مکتب الاسلام) اش هم گاه و بیگاه خوانندگان را از دروغ و دروغگویی پرهیز می داد. مکارم را نام بردم چون با آخوندهای دو تومنی فرق داشت. مجله و کتاب در می آورد و از دست شاه هم جایزه کتاب سال گرفته بود و مورد عنایت درباریان هم بود و ساواک هم کاری به کارش نداشت و اگر ماموری را به روضه خوانی مکارم، فلسفی، فخرالدین حجازی... می فرستاد برای احتیاط بود.

یکی از علت هایی که مردم چشم بسته قول و قرارها و وعده های خمینی و وعده جمهوری آزاد پاریسی او را باور کردند "جمهوری اسلامی مثل همین جمهوری فرانسه است" تاثیر گفته های آخوندها در مورد دروغ بود. البته بودند آخوندهایی که گفتن دروغ مصلحتی را با شرط و شروطی گناه نمی دانستند. ولی بعد از انقلاب دروغگویی در میان آخوندها و به تدریج در میان وابستگان به حکومت باب شد و زیر عنوان "دروغ مصلحتی" توجیه می شد. خود خمینی اولین آخوندی بود که در مشروعیت دادن به دروغ پیشقدم شد و تا آنجا که "خدعه" را هم پذیرفت و اذعان کرد که هنگام دادن وعده آزادی خدعه کرده است. از آن به بعد خدعه و دروغ و نیرنگ و استفاده از هر دوز و کلکی برای حفظ نظام "از اوجب واجبات" شد. هرچه نارضایتی و اعتراض نسبت به حکومت بیشتر شد دروغ گویی نیز زیاده تر شد و به سطح وارونه گری ارتقا پیدا کرد. مدتهاست وارونه گری در میان رهبران و کارگزاران رژیم جای ویژه ای پیدا کرده است. به این معنی که آمارها را هر جا که لازم باشد وارونه می کنند، پسرقتها را پیشرفت جا می زنند، شکستها را پیروزی می جا می زنند، اختلاسها را مبارزه با فساد می نامند، مردم را دشمن و عامل دشمن جا می زنند و دشمن را دوست می خوانند، سقوط اقتصادی را پیشرفت عنوان می کنند، اختلاسگران و دزدان را با دادن پستهای دولتی تشویق می کنند و روزنامه نگران افشاگر مفاسد را بجای مرتکبین به فساد به زندان می افکنند.



این وضعیتی است که سالهاست جریان دارد و روز به روز همه بدتر می شود. روز چهارشنبه همین هفته ابراهیم رئیسی هنگام ارائه لایحه بودجه که بعد از علی خامنه‌ای مقام دوم در وارونه گری را دارد گفت: "تورم مهار شده، بیکاری و گرانی کاهش پیدا کرده و درآمدها افزایش یافته است" است. همه این موارد البته بی کم و کاست خلاف واقع است با این همه در میان چند صد نفر نماینده‌ای که این ادعاهای به راستی وارونه را شنیدند، تنها نماینده گیلانغرب بود که ادعای رئیسی را نا مربوط خواند و پرسید: "اگر این وضعیت حاکم است پس چرا جوانان از وضعیت فعلی بیشتر از هر زمانی گلایه‌مند هستند".

یک روز قبل از آن علی خامنه‌ای هنگام ملاقات با مداحانی که برای گرفتن رهنمودهای تبلیغاتی به دیدن وی آمده بودند برای هفتمین بار در تلاشی مذبوحانه اتهامات تکراری خود نسبت به جنبش انقلابی را تکرار کرد و تلاش کرد با وارونه گری در مورد معترضان جنایاتی را که به دستور وی علیه مبارزان راه آزادی و عدالت اجتماعی انجام گرفته و می گیرد توجیه نماید. به نقل از گویلز رئیس تبلیغات دولت فاشیستی هیتلر گفته‌اند "دروغ هر چه بزرگتر باشد باو کردنی تر است" این تلقی فاشیستی و معیوب ازتاثیر دروغ بزرگ روی ذهنیت مردم که گویی هنوز نزد مقامات رژیم معتبر تلقی می شود، اگر در دوران گویلز اعتبار اندکی داشت، ولی در عصر ما که باد به گرد گردش اطلاعات نمی رسد فاقد اعتبار است. بهترین گواه آن همین جنبشی است که به رغم انتشار خروارها دروغ و افترا و تلفیق "باتوم و پروپاگاندا" آن ۷ ماه است دوام آورده و تا همین حالا فرهنگ و سیاست کشور را زیر و زبر کرده و تفکر حکومت دینی را تا لبه پرتگاه عقب رانده است.



گزارش شورای سازماندهی از دو اعتراض کارگری تازه:
در ODCC بنا بر اخبار و پیام دریافتی روز شنبه بیست و چهارم دی ماه، همکاران شاغل در شرکت پتروشیمی گچساران در محل کارگاه تجمع کرده و خواستار تعیین تکلیف وضعیت خود شدند. به گفته همکاران، سهامداران پتروشیمی گچساران با تصمیم برای جایگزینی شرکت تهران جنوب به جای دستور تسویه حساب با بیش از ۲۰۰ کارگر این مجموعه داده اند ODCC این تصمیم مرتبط با حادثه دلخراش انفجار آمبولانس پتروشیمی است که در تاریخ هفدهم آذرماه رخ داد و ODCC منجر به مرگ همکاران "مهدی حبیبی" شد که به صورت پاره وقت در پتروشیمی مشغول بکار بود بدون انجام مراحل اداری و پاسخگویی درباره این حادثه و بدون پذیرش مسئولیت خود در حال فرار و ترک مجموعه است.

گزارش دوم:

همکاران پیمانی شاغل در عملیات غیر صنعتی ماهشهر امروز یکشنبه بیست و پنجم دی ماه دست به اعتصاب و تجمع در محل کار زدند. اعتراض این همکاران به عدم اجرای طبقه بندی، بیس های پایین حقوق و تایم کاری زیاد است.



تایید شش سال حبس تعزیری و دو سال تبعید و ممنوعیت فعالیت علیه کارگران زندانی رضا شهابی و حسن سعیدی در بیدادگاه تجدیدنظر
بیدادگاه تجدید نظر، احکام بیدادگاه بدوی علیه رضا شهابی و حسن سعیدی از فعالان سندیکای کارگران شرکت واحد را بدون حضور آنان عیناً تایید کرده است.
در بیدادگاه بدوی و بدون حضورشان، رضا شهابی و حسن سعیدی به اتهامات کلیشه ای فعالیت تبلیغی علیه نظام و اجتماع و تبانی به قصد ارتکاب جرم علیه امنیت کشور، هر یک به مجموعاً ۶ سال حبس تعزیری (۵ سال اجرایی) محکوم شدند. و در حکم صادره مجازات تکمیلی مبنی بر ممنوعیت خروج از کشور و عضویت در احزاب و فعالیت در شبکه‌های اجتماعی و منع از اقامت در تهران و استان‌های مجاور به مدت ۲ سال تعیین شده است.



شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت
بیانیه در ارتباط با اوضاع خطرناک جاری
راه خلاصی از این وضعیت اتحاد و همبستگی و یکی شدن ما مردم است
امروز وقت آن رسیده است که همه ما کارگران، ما معلمان، ما بازنشستگان، ما جوانان، دانشجویان، دانش آموزان، ما مدافعین حقوق زن و حقوق کودک و ال جی بی تی ها، مدافعین محیط زیست و ما همه طیف های به جان آمده و معترض صف واحدی را شکل بدهیم و با متحد شدن حول یکسری خواسته های فوری سنگر محکمی بسازیم برای گام های بعدی و پیروزی نهایی
بیش از صد روز است که در دفاع از زندگی و معیشت و کرامت انسانی مان در نبردی سخت بسر میبریم.
قتل مهسا امینی آتشی زد بر خشم و نفرت ما مردم
در دفاع از زندگی بر باد رفته و حرمت و کرامت انسانی مان به خیابان آمدم اما با گلوله و زندان به ما پاسخ دادند



زندانشان پر شده از وجود جوانان و نوجوانانی که جگر گوشه های ما مردم هستند. در همین مدت حدود ۶۰۰ نفر با شلیک گلوله و یا در زندان در اثر شکنجه جان خود را از دست داده اند. بسیاری از اینها جوانان، نوجوانان و حتی کودک ده ساله ای مثل کیان پور فلک هستند. نیروهای سرکوب در خیابان ها پخش و پراکنده هستند و گشت میزنند. بعلاوه اینکه در این مدت دهها هزار نفر بازداشت شده اند و حکومت با دستگیر شدگان همچون اسرای جنگی برخورد کرده و باشکنجه، تجاوز و مرگ خاموش زندانیان سرکوب را به حد اعلاای خود رسانده و هر روز احکام اعدام بیشتری را رو میکند. از جمله در هفدهم آذر ماه تا کانون چهار جوان انقلابی، ۴ کارگر معترض به اسمی محسن شکاری، مجید رضا رهنورد، محمد مهدی کرمی و محمد حسینی اعدام شدند و ما تاکید کردیم که پاسخ این اعدام ها و سرکوبها گسترش اعتراضات و اعتصابات سراسری است. این در حالیست در کنار این سرکوبها معیشت ما کارگران و مردم هر روز بیشتر مورد چپاول و غارت قرار میگیرد و خط فقر به سی میلیون رسیده و ابعاد فقر و گرسنگی و نداشتن مسکن و آوارگی فاجعه بار است.

ما کارگران از فقر و زندگی زیر خط فقر و بی تامینی، از افزایش چندقای دستمزدها و زندگی زیر خط فقر، از دودن هر روزه دنبال دستمزدهای پرداخت نشده و جاده بستن ها، از زورگویی های پیمانکاران مفتخور و آخرش هم بیرون کشیدن پیکر همکاران از کوره های ذوب آتش به عصیان آمده ایم و این وضع دیگر برای هیچ کس قابل دوام نیست. معیشت، منزلت، حق مسلم ماست.

مهسا امینی این دختر جوانی که هزار آرزو داشت فقط و فقط بخاطر حجاب دستگیر شد و به قتل رسید. زنان بسیاری به همین جرم جانشان را از دست داده اند و زندگی شان به خطر افتاده، زندانی شده و هم اکنون در بازداشت بسر میبرند. اینهمه ستم و تبعیض و جنایت علیه زن را باید پایان داد و اینها همه دردهای مشترک ما مردمی است که به خیابان آمدم و همه دردهایمان را و شعار زن، زندگی، آزادی را فریاد زدیم و این جنبشی است که سر باز ایستادن ندارد.

ما برده نیستیم که هر روزه شاهد اعمال قدرت و اراده از بالای سر خود بر کارمان و بر منش و روش زندگی مان باشیم. ما به معنای واقعی کلمه آزادی و رفاه و آسایش میخواهیم.

راه خلاصی از این وضعیت اتحاد و همبستگی و یکی شدن ما مردم است. امروز وقت آن رسیده است که همه ما کارگران، ما معلمان، ما بازنشستگان، ما جوانان، دانشجویان، دانش آموزان، ما مدافعین حقوق زن و حقوق کودک و ال جی بی تی ها، مدافعین محیط زیست و ما همه طیف های به جان آمده و معترض صف واحدی را شکل بدهیم و با متحد شدن حول یکسری خواسته های فوری سنگر محکمی بسازیم برای گام های بعدی و پیروزی نهایی.

در ارتباط با اوضاع خطیر جاری شورای هماهنگی سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت بر خواسته های فوری قید شده در اینجا تاکید میکند.

شورای سازماندهی انتظار دارد که کارگران نفت و تمامی کارگران، معلمان، بازنشستگان، دانشجویان، مدافعین حقوق زن، مدافعین حقوق کودک حمایت خود را از این خواسته ها اعلام کنند و به اتحاد و همبستگی بر محور شعار زن، زندگی، آزادی، آزادی، آزادی شکل دهند و به ما بپیوندند.

آزادی، آزادی، آزادی" شعار ماست و ما خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط همه بازداشت شدگان، همه " ۱- انسانهایی که بخاطر عقیده و اعتراض در زندانند و پایان دادن به پرونده سازیهای امنیتی علیه مخالفین و معترضین تحت عناوین محاربه، اخلاف در نظم و امنیت جامعه و این دست اتهامها هستیم.

زن زندگی آزادی" یعنی پایان دادن به احکام ارتجاعی "اعدام"، بدون هیچ چون و چرایی. تمامی احکام اعدام باید " ۲- فوراً و فوراً لغو شوند. و همانطور که در جایی دیگر نوشتیم و فریاد زدیم اعدام یک قتل عمد حکومتی است و هیچ انسانی با هیچ دلیلی نباید اعدام شود. ما خواهان لغو کامل مجازات اعدام هستیم.

ما خواهان پایان دادن به هرگونه ستم و تحقیر و تبعیض علیه زنان و به آپارتاید جنسیتی در جامعه هستیم. بعلاوه ۳- اینکه ما بر جدایی مذهب از دولت و اداره جامعه هستیم. از نظر ما مذهب رسمی وجهی از اعمال دیکتاتوری بر جامعه است و مضرات آنرا بخوبی تجربه کرده ایم. انسانها میتوانند مذهب و از هر نوع آنرا داشته باشند یا اصلاً مذهب نداشته باشند و به رسمیت شناختن این اصل یک شرط مهم آزادی عقیده و بیان در جامعه است.

شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت

آزادی اعتراض، تجمع، اعتصاب، تظاهرات و آزادی بدون قید و شرط بیان و اندیشه حقوق پایه ای ما مردم است و ۴- باید بدون قید و شرط به رسمیت شناخته شوند. باید به امنیتی کردن مبارزات و به پدیده جرم سیاسی و زندان و زندانی سیاسی پایان داده شود.

کرد، بلوچ، آذری، آزادی، برابری شعار اعتراضی ما علیه تبعیض و نابرابری و هرگونه تفرقه اندازی قومی است. ما ۵- خواهان برسمیت شناسی حقوق مساوی برای همه شهروندان کشور مستقل از عقیده و مذهب، قومیت، جنسیت، گرایش جنسی، و از بین رفتن هرگونه تبعیض و نابرابری مدنی و اقتصادی و طبقاتی هستیم.



ما هیچگونه اعمال قدرتی از بالای سر خود را چه در کار و چه در زندگی بر نمی‌تابیم. خواست ما اداره شورایی و -۶ جمعی جامعه است. اعلام این خواسته‌های حداقلی اولین قدم برای اعمال اراده جمعی ما مردم برای اتحاد و رقم زدن به سرنوشت و آینده مان است. به اتحاد حول خواسته‌های اعلام شده در این بیانیه پیوندید و با ما همراه شوید. تاکید ما همچنان بر اعتصابات سراسری است. شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت ۲۱ دی ۱۴۰۱



جمعی از کارگران کارخانه یدکی موتور واقع در شهرک صنعتی کاوه در استان مرکزی در اعتراض به حداقل حقوق دریافتی خود روز دوشنبه ۱۹ دی مقابل کارخانه تجمع کردند. این کارگران می‌گویند: حدود ۶۰۰ تا ۷۰۰ کارگر در کارخانه یدکی موتور با سوابق مختلف مشغول کارند که از میزان دریافتی دستمزد خود رضایت ندارند. آن‌ها می‌گویند: همه ما در طول سال‌های گذشته برای افزایش حقوق تلاش کردیم، طرح طبقه‌بندی مشاغل که از چندین سال پیش در این کارخانه اجرا شده نیاز به بازنگری دارد.



***برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می‌توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**
***"جنگ کارگری" نشریه گروه کارگرگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) را**
می‌توانید در آدرس زیر ببینید:

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>